

گزارشی از سومین کنفرانس «فلسفه اقتصاد» و مقاله ارائه شده توسط محسن یزدان پناه حسین درودیان^۱

سومین کنفرانس بین‌المللی فلسفه اقتصادی در ۱۵ و ۱۶ ژوئن ۲۰۱۶ (۲۶ و ۲۷ خرداد ۱۳۹۵) در شهر اِکس آن پروونس (Aix-en-Provence) واقع در ۳۰ کیلومتری شمال مarse فرانسه برگزار شد. موضوع و محور این کنفرانس، مسئله «عامل اقتصادی» (Economic agent) و نحوه بیان و بازنمایی آن در نظریه اقتصاد بود. البته کنفرانس پذیرای مقالاتی مربوط به سایر موضوعات مهم در حوزه فلسفه اقتصادی نیز بود.



سالن همایش‌های شهر اِکس آن پروونس؛ محل برگزاری کنفرانس

در این کنفرانس مقاله محسن یزدان پناه پژوهشگر مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین با عنوان «مفهوم پول اعتباری سرمایه‌داری و شرح سرل از واقعیات نهادی: یک ارزیابی انتقادی از اینکه چگونه حیث التفاتی موضوعیت می‌یابد؟» که به‌عنوان مقاله برگزیده شناخته شده بود، در نشست تخصصی «تحول نهادی» کنفرانس ارائه شد. در ادامه به‌اختصار به محور محتوایی کنفرانس و مقاله مورد اشاره خواهیم پرداخت.

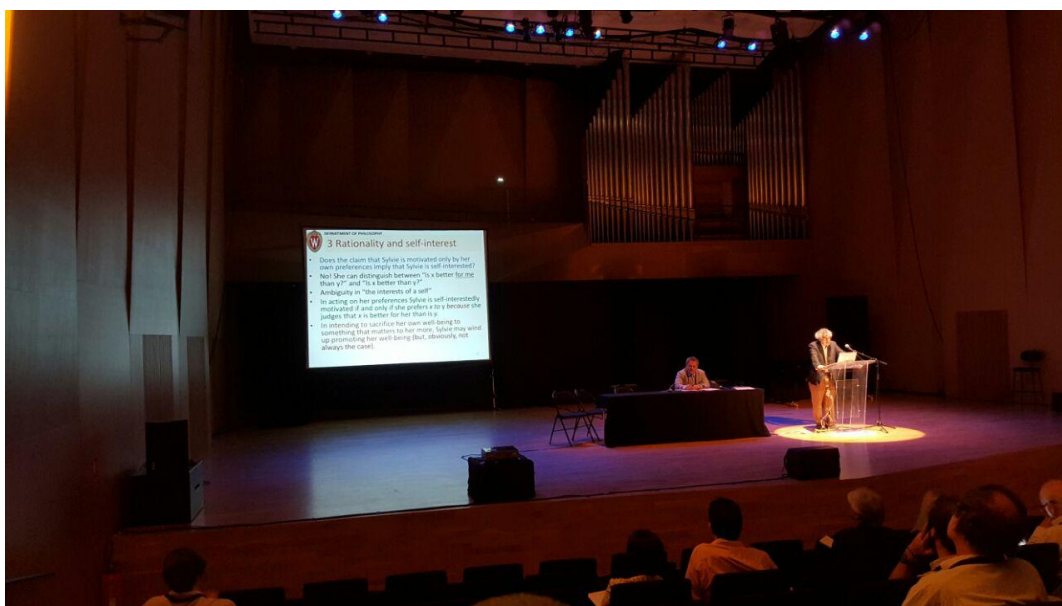
محور همایش: «عامل اقتصادی»

موضوع «عامل اقتصادی» در بررسی‌های تجربی در حوزه اقتصاد، شکل‌گیری و ظهور نهادها، چگونگی سازماندهی جوامع و بسیاری مباحث مهم دیگر اقتصادی نظیر تصحیح بازارهای ناقص حائز اهمیت است. از آنجا که دانش اقتصاد به دنبال مدل کردن و بازنمایی (Represent) اقتصاد است، تحلیل اقتصادی برای ارائه فهمی بهتر از عالم اقتصادی به «ابزارهای بازنمایی» اتکا می‌کند. از این رو چگونگی بیان عامل اقتصادی از اهمیت شایانی برخوردار است. عامل اقتصادی را به طرق مختلف می‌توان به تصویر کشید، از جمله یک عامل بیشینه‌کننده منافع، که در مقابل مفهوم «عامل محدود از حیث عقلایی» قرار دارد. اشکال مختلف بازنمایی عامل اقتصادی ممکن است مکمل یکدیگر بوده و امکان دارد به صورت کامل یا نسبی ناسازگار با یکدیگر باشند. شکل‌های گوناگون بازنمایی عامل اقتصادی ممکن است به معنای بیان‌های متنوعی از بازارها، نهادها، و محیط‌هایی باشد که عامل از دل آن‌ها پدیدار می‌شود (محیط کنش متقابل، محیط قدرت، ...). این محیط‌ها بدون تردید متمایز از کنش‌های بازاری ساده هستند.

از یک منظر فلسفی، فروض و دلالت‌های استفاده از عامل نماینده (Representative Agent)، چنانکه در چارچوب برخی مدل‌های اقتصادی توسعه یافته، چیست؟ مثلاً در مدل‌هایی که عاملان ناهمگن و نامتجانس زیادی در کنش متقابل با هم تعریف می‌شوند؟ اگر چنین عاملان ناهمگنی را کنار بگذاریم و همه آن‌ها را مشابه فرض کنیم، پس چه چیزی این دنیای پیچیده را ایجاد کرده است؟ چگونه و تا چه اندازه منشأها یا ریشه‌ها، که مراد ما فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی است که عاملان در آن نشو و نما یافته‌اند، اهمیت دارد؟ آیا تنها این مغز انسان است که موضوعیت دارد؟ آیا ارزش‌های اخلاقی در این خصوص دارای اهمیت هست؟ اگر پاسخ این سؤالات یا بعضی از آن‌ها مثبت باشد، چه دلالتی بر مدل‌سازی عامل محور، مدل‌سازی اقتصاد کلانی، اقتصادسنجی، اقتصاد آزمایشی و رفتاری و بسیاری از زمینه‌های علمی دیگر دارد؟ این سؤالات بر اهمیت موضوع بازنمایی عامل اقتصادی و همچنین نیاز به طیفی وسیع از رویکردها برای ارائه پاسخ مناسب به آن‌ها تأکید می‌کند. در بررسی ابزارهای بازنمایی مربوط به عامل در تحلیل اقتصادی، سطوح زیادی از موضوعات فلسفی پدیدار می‌گردد: مسائل هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، روان‌شناختی و اخلاقی. از آنجا که فلسفه اقتصاد با چنین موضوعاتی روبه‌روست، یک درک شفاف از پیامدهای این موضوعات بر انتخاب، عدالت، رفاه و موضوعاتی از این دست برای ترسیم و بیانی راضی‌کننده از عامل اقتصادی مورد نیاز است.

سخنرانان اصلی

سه نفر از متفکران مهم حوزه فلسفه اقتصادی یعنی دانیل هازمن (از دانشگاه ویسکانسین مدیسن)، کریستینا بیکری (دانشگاه پنسیلوانیا) و جان دیویس (دانشگاه آمستردام) در نشست اصلی همایش به ارائه چکیده‌ای از آخرین دستاوردهای خود در حوزه فلسفه اقتصاد پرداختند.



دانیل هازمن استاد دانشگاه ویسکانسین مدیسن در حال ارائه مقاله‌ای در نقد مبحث عقلانیت اقتصادی در نظریه اقتصاد در سومین کنفرانس بین‌المللی فلسفه اقتصادی

مقاله ارائه شده توسط محسن یزدان پناه: پول اعتباری سرمایه‌داری و حیث التفاتی جمعی

محسن یزدان پناه در این همایش به ارائه مقاله‌ای با عنوان «مفهوم پول اعتباری سرمایه‌داری و شرح سرل از واقعیات نهادی: یک ارزیابی انتقادی از اینکه چگونه حیث التفاتی موضوعیت می‌یابد؟» در نشست تخصصی «تحول نهادی» در این کنفرانس پرداخت. در اینجا به‌طور مختصر اشاره‌ای به محتوای این مقاله خواهیم کرد.

مسئله اصلی مورد بررسی در مقاله، ارزیابی قدرت تبیین‌کنندگی نظریه جان سرل، فیلسوف تحلیلی معاصر آمریکایی، از ساخت واقعیات اجتماعی از پول اعتباری سرمایه‌داری است. در حقیقت پژوهشگر به دنبال بررسی این موضوع است که آیا اجزای بناکننده واقعیات نهادی در نظریه جان سرل قادر است واقعیات مربوط به پول اعتباری سرمایه‌داری را به‌طور کافی توضیح دهد.



پول اعتباری سرمایه‌داری

نویسنده در ابتدا به تبیین معنا و اهمیت «پول اعتباری سرمایه‌داری» (Capitalist Credit Money) به‌عنوان متعلق اصلی بحث پرداخته است. ویژگی خاص پول اعتباری سرمایه‌داری (پول مدرن متعارف) تبدیل سیستماتیک «بدهی خصوصی» منتشره توسط بانکداران به «پول مقبول عمومی» است. این نوع پول به سبب ترتیبات حاکم بر سیستم پولی و تا حدی ماهیت آن، به‌صورت درون‌زا و در اثر وام‌دهی سیستم بانکی خلق می‌شود. در حقیقت پول اعتباری سرمایه‌داری نیاز به وجود پس‌انداز و سپرده پیشینی برای وام‌دهی و انجام سرمایه‌گذاری را به شکل پیشینی (Ex ante) منتفی ساخته است. این نوع پول تأثیراتی قوی در شکل‌دهی به اقتصادهای امروزی (به‌ویژه در جهان غرب) و تکامل آن‌ها داشته است. این تأثیرات قوی و البته متفاوت شامل ترغیب فرآیند توسعه، تخریب خلاق (به بیان شومپیتر) از یک‌سو و ظهور سرمایه‌داری مدیریت‌کننده پول (Money Manager Capitalism)، تشدید نابرابری و دامن‌زدن به فرهنگ مصرف‌گرایی شده است.

سرل و واقعیات اجتماعی

جان سرل فیلسوف آمریکایی تلاشی وسیع در تبیین چگونگی امکان‌پذیر بودن وجود واقعیات اجتماعی (واقعیات نهادی) صورت داده است. از آنجا که سرل مکرراً در بحث خود در باب واقعیات نهادی، به مثال «پول» متوسل می‌شود، این سؤال پیش می‌آید که شرح او تا چه اندازه قادر است ویژگی‌های پول اعتباری سرمایه‌داری را تبیین کرده و با آن مطابق باشد.

ساختمان تحلیلی سرل درصدد پوشش جنبه‌های اصلی کنش‌های جمعی (همکارانه) در چارچوب واقعیات‌های نهادی با اتکا به مفهوم «حیث‌التفاتی» (Intentionality) است. واقعیت اجتماعی متشکل از عناصر نامرئی زیادی است که به‌صورت سلسله‌مراتبی توسط ذهن بر روی واقعیات طبیعی (Brute Facts) ساخته می‌شود. اینکه چگونه نوعی از بدهی خصوصی توسط عاملان (استفاده‌کنندگان)، پول تلقی می‌شود، ارتباط زیادی به مفهوم «حیث‌التفات جمعی» (Collective Intentionality) در بیان سرل دارد. در نگاه سرل، به مدد همین حیث است که «کارکرد وضعی» بر اشیا وضع شده، این وضع کارکرد به آن‌ها قابلیت می‌دهد که این قابلیت کاملاً مستقل از ویژگی‌های فیزیکی آن شیء است. در حقیقت، ساخت واقعیات نهادی عبارت است از التفات (تلقی) جمعی ما در وضع کارکرد بر یک چیز. لذا فرمول واقعیات نهادی عبارت است از: «X در بافت C، Y تلقی می‌شود» که منظور از X یک واقعیت طبیعی و Y کارکرد وضعی است. تلقی یک‌تکه کاغذ به‌عنوان پول منطبق بر همین فرمول است. البته سرل بعداً توسعه‌هایی در این شرح خود صورت داد تا قدرت توضیح‌دهندگی بنای تحلیلی خود را افزایش دهد. بازنگری سرل شامل معرفی «Yهای بدون X» یا Y قائم به خود بود. این موضوع از آن حقیقت برمی‌خاست که برخی واقعیات نهادی (مانند ریاست یا شرکت) با فرمول پیشین منطبق نبود. در اینجا نیازی به تلقی X برای وضع کارکرد Y بر اشیا فیزیکی وجود ندارد. در اینجا فرمول موردنظر عبارت است از «کارکرد وضعی Y در بافت C وجود دارد».

حال با در نظر داشتن تبیین سرل و آنچه در خصوص پول اعتباری سرمایه‌داری می‌دانیم، سؤال اصلی مقاله این است که چگونه التفات جمعی به شکل پسینی در اینکه دسته‌ای از اشیا (در اینجا بدهی بانک‌ها) پول تلقی شود، سامان می‌یابد؟ مقاله با تفکیک بین «نوع» پول و «مصدق» آن، سؤالی عام‌تر می‌پرسد و آن اینکه آیا نوع پول اعتباری سرمایه‌داری موضوع تلقی چیزی به عنوان پول عمومی است؟

بنیان‌های پول مدرن

پیش شرط امکان‌پذیری چاپ یا جعل پول، این است که همه مردم متفقاً مثلاً یک کاغذ را به عنوان پول تلقی کنند. اگر پذیرش جمعی پیش شرط اساسی پول بودن پول است، سؤال این است که خود پذیرش جمعی چگونه ایجاد می‌شود؟ پاسخی که برای این سؤال در نظریه‌های موجود ارائه شده است، منشأ پذیرش جمعی پول را به دولت (حاکمیت) ارجاع می‌دهد. بنیان و اساس نظام پولی و امکان‌پذیری خلق پول، تجویز و تأیید حاکمیت است و اعتبار هر پول (مشخصاً پول‌های خصوصی) به درجه قابلیت تبدیل آن به پول حاکمیت بستگی دارد. این حقیقت یک تناقض‌نما را پیش چشم قرار می‌دهد: حاکمیت به پول بانکی اعتبار و مشروعیت می‌دهد اما قادر به اعمال کنترل روی خلق پول بانکی نیست.

ارزیابی شرح سرل با ارجاع به حقایق پول اعتباری سرمایه‌داری

خصوصیت پول اعتباری سرمایه‌داری به «پول در فرآیند تولید خود» (Money-in-its-creation) بازمی‌گردد که اشاره دارد به فرآیند ورود پول به اقتصاد از طریق خلق پول بانکی. این خاصیت تسهیل‌کننده رفتار همکارانه در سازماندهی تولید است. در مقابل، «پول در گردش مبادلات» (Money-in-circulation) اشاره دارد به کارکرد پول به عنوان واسطه مبادله (که در نظریه اقتصاد مهم‌ترین کارکرد پول معرفی می‌شود). ویژگی خاص پول اعتباری سرمایه‌داری در زمینه‌ها و آثار ترتیبات نهادی مربوط به «پول در فرآیند تولید خود» قرار دارد و نه «پول در گردش مبادلات». یعنی تکامل پول را نمی‌توان به تبدیل آن از فلز به کاغذ و آثار مغناطیسی فروکاست. جزء مهم‌تر تکامل پول و رسیدن آن به شیوه موجود (پول اعتباری سرمایه‌داری) بدون تغییرات موازی در ماده پول به وقوع پیوسته است.

برای بررسی میزان تطابق شرح سرل با واقعیات مربوط به پول اعتباری سرمایه‌داری باید به یک تفکیک بین «نوع» (Type) و «مصدق» یا «ژتون» (Token) پول توجه کرد. این تفکیک به همان دوگانه فلسفی شناخته‌شده «جوهر-عرض» اشاره دارد؛ در واقع ورای شکل فیزیکی پول (شکل یا مصداق)، یک «ایده» وجود دارد. سرل خود بر لزوم تفکیک بین نوع (نهادها و رویه‌های عمومی) و مصداق (نمونه‌های خاص) تأکید دارد.

نوع پول به لحاظ هستی‌شناختی از طریق جهت‌گیری عمومی باورها قوام می‌یابد. التفات (پذیرش) جمعی ما موجب تبدیل یک دلار به یک دلار می‌شود. «مصدق» پول به شکل فلز، کاغذ، پلاستیک و ... به‌طور ثانوی از «نوع» استخراج می‌شود. نوع به وسیله عمومی‌ترین وجه «ما قصد داریم» یا «ما باور داریم» ساخته می‌شود. در مورد پول و برخی دیگر از

مخلوقات نهادی، قابلیت ردیابی در دنیای عینی نیز موضوعیت جداگانه‌ای دارد که سرل در این زمینه به «نشانگر وضعی» اشاره می‌کند به این معنا که واقعیات نهادی گاهی اوقات به یک بازنمایی رسمی نیاز دارند.

سؤال از «نوع» پول در خصوص پول اعتباری سرمایه‌داری یک ابهام ایجاد می‌کند. یک‌بار گفته می‌شود که «یک دلار چیزی است که عموم مردم آن را یک دلار تلقی می‌کنند» که تبیین سرل همین است؛ و یک‌بار می‌گوییم «خلق یک دلار به‌طور بنیادینی به پذیرش و تلقی عمومی بستگی دارد». در بیان اول «نوع» پول تماماً به تلقی عمومی به‌عنوان شرط کافی تحویل داده می‌شود ولی در دومی آن یک شرط لازم معرفی می‌شود. مطالعه پول اعتباری سرمایه‌داری تأیید می‌کند که نوع این پول با دومی سازگاری بیشتری دارد و این ضعف و کاستی نظریه سرل است. به‌عنوان نمونه در سیستم بانکداری ذخیره کامل (Full-Reserve Banking)، یعنی سیستمی که بانک صرفاً واسطه بوده و به‌عکس پول اعتباری سرمایه‌داری (رویه متعارف) بدهی خصوصی به پول عمومی تبدیل نمی‌شود (حتی در قالب پول الکترونیکی)، التفات متفاوتی از حیث اینکه ما چه چیزی را به‌عنوان پول تلقی می‌کنیم با ارجاع به نشانگر وضعی وجود ندارد. لذا، تبیین سرل قادر به ایجاد تمایز بین این دو نوع متفاوت از پول نیست.

دست ناری «حیث التفتاتی جمعی» به تغییرات ناشی از خلق پول

فرض کنید که در زمان ۱ افراد التفات مشخصی به دلار دارند و کنش‌ها و مبادلات خود را با آن تنظیم می‌کنند. هویت و ماهیت پول به تعبیر سرل تماماً به همین التفات مربوط است. حال در زمان ۲ بانک‌ها پول جدیدی خلق کرده و به اقتصاد وارد می‌کنند. این تغییر برای عموم قابل تشخیص نیست زیرا و لذا هیچ تغییری در تلقی ما از دلار به وقوع نمی‌پیوندد. اما در واقعیت تغییری اتفاق افتاده زیرا پولی که قبلاً در اختیار ما بود نسبت بزرگ‌تری از کل پول موجود محسوب می‌شد. لذا در اینجا ارزش واقعی پول تغییر کرده ولی این تغییر برای عموم قابل شناسایی نیست. در اینجا ممکن است گفته شود که با ورود پول جدید به سبب ایجاد تورم (به‌عنوان یک اثر جانبی) تلقی و نگرش نسبت به پول تغییر خواهد کرد. لیکن نکته مورد تأکید متفکرانی نظیر کینز و شومپتر این است که لزوماً چنین اتفاقی (تورم) رخ نخواهد داد. پول جدید ممکن است با قرار گرفتن در اختیار کارآفرین و اکتساب عوامل بیکار تولید توسط او، به عرضه جدید با اثرات تورمی خفیف منجر شود. در چنین شرایطی اینکه معنای قبلی و بعدی پول تغییر کرده قابل تشخیص نیست. اکنون ذهن عموم در یک معنای ثابت پیشینی قفل شده و درحالی که التفات آن‌ها به پول تغییری نکرده، اتفاقاتی مهم در پشت‌صحنه در حال وقوع است.

گفتمیم که سرل برای ایجاد یک توسعه در نظریه خود به وجود Y های بدون X اشاره کرده و واقعیات نهادی مثل ریاست، شرکت، و پول [خلق پول توسط سیستم بانکی و نه اسکناس و مسکوک] را به‌عنوان مصادیق آن ذکر می‌کند. البته به عقیده او در این موارد نیاز به ارجاع به یک عنصر فیزیکی رفع نشده بلکه در عوض نقطه ارجاع بجای یک شیء، یک شخص است مانند شخص رئیس، سهامدار، و مالک پول. در اینجا نقش افعال گفتاری (Speech Acts) و به‌طور

مشخص «اعلان» (Declaration) در وجود Y های قائم به خود کلیدی معرفی می شود. به این شکل که بانک اعلان می کند «۱۰۰۰ دلار به فرد الف وام داده و این کار را با افتتاح حساب تحت نام او انجام می دهیم». لذا فرد الف کار کرد وضعی Y را دارد: مالک ۱۰۰۰ دلار.

اما می توان استدلال کرد که این استدلال نمی تواند توضیح دهنده خلق پول از هیچ از طریق وام دهی باشد. فرد صاحب پول نمی تواند نقطه ارجاع تلقی (التفات) باشد. در مورد پول کاغذی ما یک کاغذ (X در بیان سرل) را ۵۰ دلار تلقی می کنیم زیرا علامت قابل ردگیری حاکمیت را داراست. این نشانه یک شیء فیزیکی را، مستقل از صاحبش، عمومی سازی و غیرشخصی سازی می کند. پول بودن چیزی به تلقی جمعی آن چیز به عنوان پول مستقل از جنبه های فیزیکی مربوط است. در واقع اینکه ما برای کاغذ به عنوان پول ارزش قائلیم، به خاطر جایگاه دولت است که به ابزارهایی نظیر مالیات ستانی جهت مشروعیت بخشی به پول محاسباتی ای که خود آن را تعریف کرده مجهز است. لذا نشان حاکمیت روی برگه کاغذ اسکناس، تنها یک راه معتبر برای نشان دادن جنبه های غیرشخصی متعلق به نهاد حاکمیت بوده و خود آن دلیل پذیرش آن کاغذ به عنوان پول نیست. این موضوع دقیقاً ارجاع دارد به تفکیک نوع از مصداق پول.

البته التفات جمعی نسبت به عمل دولت «نوع» پول به لحاظ معرفت شناختی عینی است، لیکن این عینیت بدان معنا نیست که می توان در خصوص نوع پول از حیث محل یا مقدار ایجاد، حد و حدود تعیین کرد. «نوع» پول مربوط به فرآیندی غیر کمی است اما مصداق پول یک وجود کاملاً کمی است. لذا همواره یک تیرگی و ابهام وجود دارد که بنیان های از حیث معرفت شناختی عینی و غیر کمی پول (نوع پول) به وجود فیزیکی کمی آن مرتبط می شود.

حال وقتی پای وام دهی به میان می آید هیچ رخداد خاصی از حیث فوق به وقوع نمی پیوندد. در پول الکترونیک هم مانند پول کاغذی نوعی از ظاهر فیزیکی برای حمل نشانگر عمومیت بخشی و کمی سازی لازم است، چون در غیر این صورت پول نمی تواند بین آحاد افراد به گردش درآید. تمام آنچه باید به طور جمعی پذیرفته شود، پیش از پرداخت وام به فرد صورت پذیرفته است.

چیزی که وام دهی را ممکن می سازد، نوعی دیگر از تلقی (التفات) است و آن «قول/تعهد» است. سرل در حالی معتقد است که «اعلان» حل کننده مشکل خلق پول با وام دهی است که عوامل زمینه ساز این اتفاق از رویه اعلان یا افعال گفتاری به دست نمی آید. همین اعلان می تواند در ترتیباتی (بانکداری ذخیره کامل) نیز وجود داشته باشد که خلق پول در آن راه ندارد. خلق پول به وسیله بانک ها ریشه در این دارد که ما چگونه بدهی بانک را به عنوان پول می پذیریم. این محصول همان ابهام بین نوع و مصداق پول و امکان بهره گیری از التفات جمعی به وسیله عاملیت برون زاست.

تاریکی میان نوع و مصداق، موجب آن شده که پول اعتباری سرمایه داری از حیث تولیدی یک ظرفیت زاینده برای همکاری ایجاد کند. در چنین شرایطی ما با وضعیتی به نام توهم نیروی کار (Working Fiction) روبرو هستیم که به معنای آن است که نیروی کار ارزش پول دریافتی ناشی از خلق پول را مانند قبل تلقی کرده حال آنکه واقعاً تغییر کرده است. یک مصداق از تنازل ارزش با تورم می تواند موضوعیت یابد اما صرفاً منحصر به آن نیست. تنزل ارزش بدون تورم

متناظر که بنیان‌های پول اعتباری سرمایه‌داری را شکل می‌دهد مربوط به حالتی است که افزایش عرضه پول به افزایش موازی در عرضه کالا و خدمات و موجودی سرمایه می‌انجامد. انعطاف پول اعتباری سرمایه‌داری متکی به این توهم است. زمانی که پول جدیداً خلق شده در اختیار کارآفرین قرار می‌گیرد، تصور نیروی کار یا فروشنده مواد اولیه به وی از ارزش پول ثابت است. تولید جدید عمده نیروهای تورم‌زا را جذب می‌کند. در این شرایط کارگران قادر نیستند سهم خود از ظرفیت‌های تولیدی ایجاد شده از ناحیه خلق پول را دریابند. قیمت‌های نسبی در اثر تولید پول و همچنین متأثر از دو بر ساخته اجتماعی مهم دیگر تحت الشعاع قرار می‌گیرد: (۱) بهره وضع شده بر پول جدیداً خلق شده (۲) تشکیل سرمایه با پول جدید. ترتیبات همکاری منبعث از پول اعتباری سرمایه‌داری، راهی برای سرعت بیشتر انباشت سرمایه نسبت به درآمد کارگران باز می‌کند.

تبیین بدیل از ماهیت نهادی پول

در نهایت نویسنده برای ارائه تبیین بدیل و بهتری از ماهیت نهادی پول، بر نیاز به ارجاع به نوعی از عاملیت خارج از مرزهای التفات جمعی تأکید دارد. اشکال اصلی وارد بر نظریه سرل این است که پروسه شکل‌گیری التفات/تلقی جمعی را نمی‌توان به خودش احاله داد. اگر التفات جمعی می‌تواند به وسیله یک چیز دیگر شکل گرفته، تحت تأثیر قرار گرفته یا مورد استفاده قرار گیرد، آن چیست؟ پاسخ در معنای کلی به نوعی از «عاملیت» بازمی‌گردد که باید پیرامون رابطه علی این عاملیت با التفات جمعی تأمل و بررسی بیشتری صورت گیرد.